

ترامپ هم حذف شود، جامعه آمریکا نجات پیدا نمی‌کند

اعتماد فروپاشیده ششم ژانویه



بود و رقابت بین ال گور و بوش در این ایالت تا آن حد نزدیک

به هم بود که رسانه‌های آمریکا مجبور شدند در روز هفتم نوامبر دائم پیش‌بینی خود را از نتیجه رأی گیری در این انتخابات تغییر دهند و با پایان شمارش آرا، بوش تنها با اختلاف ۲۷۰۰ رأی پیروز این انتخابات شد و این اختلاف اندک باعث شد تا تیم آل گور در خواست بازشماری آرا کند و این اختلاف بعد از بازشماری کمتر و به حد ۵۳۷ رأی رسید. پاملا کارلان، حقوقدان برجسته و معاون دادستان کل حقوق مدنی، بعد از چند سال تحقیق در مقاله‌ای به نام «درس‌های آموخته شده: حق رأی و دولت بوش، The Bush and Rights Learned: Voting Rights and Administration»، در سال ۲۰۰۹ نوشت: «هزاران رأی دهنده که بی‌شک حق رأی دادن داشتند از رأی دادن محروم شدند.» تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که ۲۷۰۰ نفر از ثبت‌نام‌کنندگان در آن انتخابات از فهرست واجدین حق رأی حذف شد به این بهانه که آمریکایی نیستند و بعد معلوم شد این ادعایی کذب بود. جودیت براون دانیس، مدیر انجمن حقوق مدنی پروژه پیشرفت، در نامه‌ای به اسکاٹ نوشت: «همه ما می‌دانیم که فلوریدا در حذف رأی‌دهندگان اقلیت‌ها سرآمد است، این را در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ با ایجاد فهرست دروغین از محرمان و حذف دهها هزار آمریکایی آفریقایی‌تبار که حق شرکت در انتخابات را داشتند، به اثبات رساند. فلوریدا برای حفظ بیکارچگی انتخابات باید از روند جلوگیری از شرکت

برخی شهروندان در انتخابات دست بردارد.»

■ **نقش ترامپ**

هر چند موضوع تقلب محدود به ۲۰۰۰ نبود و در سال‌های قبل و بعد از آن نیز مطرح بوده اما حاکمیت آمریکایی همواره سعی کرده است این موضوع را از نظر مردم دور نگه دارد و تنها در حد مشاجرات آکادمیک و حداکثر در چند نشریه حقوقی مثل همین مقاله خانم کارلان مطرح شد. کاری که ترامپ در این دوره کرد، کشاندن این موضوع به افکار عمومی به نحوی است که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد تنها یک سوم از جمهوریخواهان به سلامت انتخابات اخیر اعتماد و دو سوم به وقوع تقلب گسترده باور دارند. نکته قابل توجه این نیست که باور آنها تا چه حد مستند و متکی به شواهد و مدارک قابل قبول است، بلکه مسئله در شک و تردیدی است که ترامپ در آذهان بخش قابل توجهی از مردم آمریکا به سلامت انتخابات به وجود آورد. در واقع، ششم ژانویه‌ی نماد و سمبلی از این بی‌اعتقادی است که خود را به صورت شورش افسارگسیخته‌ای نشان داد تا آنجا که کنگره آمریکا برای نخستین بار مورد تاخت و تاز این کشور گرفت. شاید در فیلمی مثل سقوط کاخ سفید محصول سال ۲۰۱۳ به ساختمان کنگره حمله می‌شد، اما کسی فکرش را نمی‌کرد که این واقعیت امر اتفاق بیفتد. باید توجه داشت جایگاه ترامپ به عنوان رئیس جمهور و فضای او قطعی است که بر سرر موضوع تقلب ایجاد کرده بود و قوع هر اتفاقی از جمله حمله به کنگره را محتمل ساخته

■ **سید نعمت‌الله عبدالحمیدزاده**

ششم ژانویه ۲۰۲۱ می‌تواند در تاریخ آمریکا نقطه عطفی باشد. این روز بود که هواداران دونالد ترامپ در آخرین روزهای ریاست جمهوری او به ساختمان کنگره هجوم بردند تا مافع شوند اعضای سنا و مجلس نمایندگان ریاست جمهوری جو بایدن را تأیید کنند. این پورش از جهات بسیاری یک نقطه عطف است؛ ساختمان کنگره برای نخستین بار مورد هجوم قرار گرفت و غارت شد، دست کم شش نفر از جمله یک افسر پلیس کشته شدند و نمایندگان دو مجلس با غلته به کار خود ادامه دهند و ریاست جمهوری بایدن را تأیید کنند. بیا این حال، ششم ژانویه از جهت دیگری نیز در تاریخ آمریکا نقطه عطف است، چپتی که می‌تواند تأثیرات عمیق‌تری در این کشور بگذارد که تاکنون مشورش هم نمی‌شد.

■ **مسئله تقلب**

تقلب در انتخابات آمریکا تازها نیست. نمونه بارز انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۰ بود. آل گور، معاون وقت رئیس جمهور هم‌راه جو لیبرمن از حزب دموکرات رقیب جورج دبلیو بوش به همراه دیک چینی از حزب جمهوریخواه بود. بوش با وجود اینکه ۵۴۳۸۹۵ رأی کمتر از آل گور داشت، پیروز انتخابات شد اما مشکل این مقدار رأی کمتر او از آل گور نبوده؛ مشکل آرای ایالت فلوریدا بود. سرنوشت پیروز آن انتخابات به نتیجه این ایالت گره خورده

■ **دورنما**

د

بازگشت اعتماد عمومی آمریکا به سلامت انتخاباتی دست‌کم در میان جمهور یخواهان کار آسانی نیست به ویژه اینکه حذف سیاسی ترامپ می‌تواند به این بی‌اعتمادی بیشتر دامن بزند. در این صورت، دموکرات‌ها شاید بتوانند با استیضاح ترامپ او را عملاً از دور خارج کنند اما نمی‌توانند اعتماد عمومی را احیا کنند و ششم ژانویه از این جهت نمادی از آشوب و هرج و مرجی است که آمریکا تا مدت‌ها از آن رهایی نخواهد یافت

بود و از این جهت، او نقش اساسی در این موضوع داشت. شکی نیست ترامپ در این جریان نقش اساسی داشته و به این جهت است که فرصتی به دشمنانش برای انتقام جویی داده است.

■ **نوبت انتقام یا نجات آمریکا**

ترامپ پیش از این گفته بود که در ۲۰ ژانویه هم‌زمان با مراسم تحلیف بایدن، برنامه رسمی خودش را برای اعلام نامزدی انتخابات ۲۰۲۴ اجرا خواهد کرد. این می‌تواند زنگ خطری برای حاکمیت آمریکا باشد، چرا که او تا کنون با زیر سؤال بردن سلامت انتخابات آشوب عمومی بی‌سابقه‌ای به راه انداخته و اگر مجال چهار ساله دیگری بعد از ۲۰۲۴ به دست آورد، معلوم نیست آمریکا را به چه سمت و سویی خواهد برد. رقیبای دموکرات در حال حاضر فرآیندی را شروع کرده‌اند که درست یک سال قبل در انجام آن شکست خورده بودند. این فرآیند استیضاح ترامپ است. با وجود اینکه تا پایان ریاست جمهوری ترامپ فقط چند روزی باقی مانده است اما دموکرات‌ها امیدوارند حتی بعد از تحلیف بایدن هم به این فرآیند ادامه دهند تا با مجلس سنا ی جدید و هم‌راهی که در نهایت خواهد شد، دیگر نمی‌تواند استیضاح ترامپ را به دست بیاورند. در این صورت، ترامپ نه تنها در تاریخ رؤسای جمهور آمریکا اولین فردی خواهد بود که استیضاح او رأی آورده است، بلکه با این کار پرورنده سیاسی جدید و به طور کامل بسته خواهد شد و دیگر نمی‌تواند در ۲۰۲۴ وارد رقابت انتخابات ریاست جمهوری شود. با این حال، مسئله اساسی این است که دموکرات‌ها با این کار به فکر نجات آمریکا هستند یا انتقام از ترامپ. واقعیت این است که نجات آمریکا با استیضاح ترامپ از میان خواهد رفت. بازگشت اعتماد عمومی آمریکا به سلامت انتخاباتی دست‌کم در میان جمهوریخواهان کار آسانی نیست به ویژه اینکه حتمت سیاسی ترامپ می‌تواند به این بی‌اعتمادی بیشتر دامن بزند. در این صورت، دموکرات‌ها شاید بتوانند با استیضاح ترامپ او را عملاً از دور خارج کنند اما نمی‌توانند اعتماد عمومی را احیا کنند و ششم ژانویه از این جهت نمادی از آشوب و هرج و مرجی است که آمریکا تا مدت‌ها از آن رهایی نخواهد یافت.

رویکرد



تورریسم داخلی در قلب کاخ سفید

■ **دکتر سیدرضا میرطاهر**

با حمله هواداران خشونت‌گرای دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا به کنگره آمریکا در ۱۷ دی ۱۳۹۹ (ژانویه ۲۰۲۱) که با تشویق و حمایت مستقیم او برای مانع تراشی در مسیر به رسمیت شناختن پیروزی جو بایدن رئیس‌جمهور منتخب انجام گرفت، بار دیگر مسئله مزمن و البته رو به گسترش تورریسم داخلی در آمریکا در کانون توجه قرار گرفته است.

جو بایدن در واکنش به رخدادهای چهارشنبه ۶ ژانویه هواداران مسلح ترامپ را «تورریست‌های داخلی» خواند و نیروهای امنیتی را نیز به برخورد بیش از حد نرم با هواداران ترامپ متهم کرد. اظهارات بایدن سخنانی بسیار مهم است که در بطن آن «اعتراضی دیر هنگام» نهفته است. مفهوم اظهارات بایدن این است که او ترامپ را رهبر تورریست‌های داخلی دانسته و طبیعتاً شخص دونالد ترامپ هم تورریست است. این اعتراف همچنین نشان می‌دهد در چهار سال گذشته یک تورریست به همراه دار و دسته‌اش، رئیس‌جمهور آمریکا بوده است. آمریکا از سال ۲۰۰۱ به بهانه نبرد جهانی با تورریسم به غرب آسیا لشکر کشی کرد و صدها هزار نفر را در افغانستان و عراق به خاک و خون کشید. دونالد ترامپ نیز در دوره زمامداری خود در چار چوب معیارهای دوگانه در باره تورریسم، ضمن بی‌توجهی و این اواخر حمایت از تورریست‌های داخلی، تلاش زیادی را معطوف به تورریست‌نشان دادن جنبش‌های ضد استکباری و ضد صهیونیسم مانند جنبش حزب‌الله یمن و گروه‌های جدادی فلسطینی و کشورهای مخالف خود به ویژه در غرب آسیا کرده است. نمونه آشکار این رویکرد موضعگیری او علیه ایران است. ترامپ بارها ایران را «بدترین دولت حامی تروریسم در جهان» نامید، ضمن تهدید آرای خود در ۲۰۲۰ به بهانه خطر فوری علیه نیروهای آمریکایی در عراق، دستور ترور سردار سلیمانی و هم‌راهان وی با حمله پهپادی را صادر کرد.

نگاه

کودتای آمریکایی

علیه لیبرال دموکراسی آمریکایی

جامعه امریکاست. به گفته رحمان قهرمان پور، کارشناس سیاسی زخم عمیقی بر بیکره لیبرال دموکراسی آمریکا وارد شده است و این موضوع را بنیاد دست‌کم گرفت. حادثه کنگره ما را یاد سخنان فوکویاما در سال ۲۰۱۰ می‌اندازد. او در آن زمان اعلام کرد لیبرال دموکراسی آمریکایی نشانه‌هایی از زوال را با خود دارد.

بررسی که اکنون بیش از هر زمان دیگری مطرح می‌شود این است که آیا دموکراسی که آمریکا از آن دم می‌زند و داعیه حمایت از آن در جهان را دارد و به همین بهانه اقدام به لشکر کشی به عراق و افغانستان در دهه اول قرن بیستم ویکم کرد و ادعای دولت‌سازی کرد در این کشورها را داشت، آیا همین پدیده‌ای است که اکنون در این کشور جریان دارد؟ یکی از بنیان‌های دموکراسی، نقش مردم در انتخابات حاکمان است که از طریق فرآیند انتخاباتی تعیین می‌شود که این ارکان اصلی یک نظام دموکراتیک بدان مبادرت می‌کنند. با این حال، ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور مستقر که به اصطلاح وظیفه حفاظت از نظام سیاسی آمریکا را بر عهده دارد این نظام را فاسد و خراب کرده است. ترامپ اساساً نظام رأی‌گیری آمریکا را زیر سؤال برده و با تأکید بر وقوع تقلب گسترده در آن، از طریق فراخوان هواداران خود و تشویق آنها به شورش، حمله به کنگره عملاً کودتایی را با هدف برهم زدن فرآیند قانونی انتخاب جو بایدن سامان داد. حادثه کنگره همتاندر رویاندهایی بود که در کشورهای غیر دموکراتیک رخ می‌دهد. اکنون بنیان‌های دموکراسی آمریکایی دچار فروپاشی شده و حیثیت آمریکا در سطح جهانی از میان رفته است. این امر را می‌توان نماد دیگری از افول آمریکا دانست. این روند در دوره ترامپ به دلیل سیاست یکجانبه‌گرایانه وی تسریع شده و حادثه کنگره نیز به منزله آغازی بر عصر پسام آمریکا و فراموشی الگو و ارزش‌های آمریکایی به ویژه در زمینه دموکراسی است.

■ **رضاطهاری**

یورش هواداران خشن و افراطی دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جنجالی آمریکا به کنگره در ششم ژانویه، به بهانه جلوگیری از تأیید جو بایدن به نقطه عطفی در تاریخ این کشور و در واقع آغاز دوره‌ای جدید در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شده است. «پچارد هاس» رئیس‌اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا معتقد است اگر عصر پسام آمریکا آغازی داشته باشد، قطعاً همان روزی است که حامیان ترامپ کنگره را مورد یورش قرار دادند. هاس نگرانی خود را از پیامدهای حادثه کنگره بر وجهه بین‌المللی آمریکا بیان کرده است: «عبیداست کسی در جهان دیگر به همان شکل کمال ما را ببیند، احترام بگذارد، بترسد یا به ما وابسته باشد. اگر عصر پسامریکا سرآغازی داشته باشد، مطمئناً امروز است.»

اذعان رئیس‌مهم‌ترین اندیشکده سیاست خارجی آمریکا بر آغاز عصر پسامریکا، در واقع اعتراف به افول روز افزون آن در عرصه‌های مختلف است. موضوعی که البته مدت‌هاست از جانب اندیشمندان سیاسی مطرح است. اگر تاکنون آمریکا مدعی بوده که به عنوان رأس هرم قدرت جهانی قرار دارد اما اکنون منتشر و نفوذ بین‌المللی آن به خصوص در زمینه سیاسی زیر سؤال رفته است. تصاویر و کلیپ‌های منتشر شده از یورش هواداران ترامپ به کنگره یادآور وقایع سیاسی نادر و گرفتار کشمکش‌های سیاسی داخلی هستند. این مسئله‌ای است که به نحو خاص مورد توجه شرکای اروپایی واشنگتن قرار گرفته است و آنها نیز اکنون در باره دموکراسی در آمریکا عمیقاً دچار تردید شده‌اند.

در عین حال حادثه کنگره نماد پدیده‌ای غیر قابل انکار در داخل آمریکا یعنی شکاف گرفته‌ای بین محافظه‌کاران و دموکرات‌ها در سطح نخبگان و شکاف دوقطبی در داخل

و برای حزب جمهوریخواه و نمایندگان منتخب آنها به مشکلی بزرگ مبدل شده‌اند. اگر جمهوریخواهان، استیضاح ترامپ، عزل و حتی شکست او را بپذیرند و تسلیم پیروزی بایدن شوند، باید منتظر باشند هواداران ترامپ به حاشیه رانده شوند و جایگاشتن در حزب متزلزل شود. در غیر این صورت نیز باید بنیان‌های دموکراسی ایالات متحده را که به آن افتخار می‌کنند نادیده بگیرند از این رو بیشتر جمهوریخواهان سعی دارند ضمن پذیرش پیروزی بایدن، طرح استیضاح و عزل ترامپ را که دموکرات‌ها تهیه کرده‌اند، نیز در نظر نیابند از پیاد برد که شکل‌گیری و اتحاد جمهوریخواهان در بسیاری موارد ناشی از همین حرکت‌های پوپولیستی-محافظه‌کارانه بوده است. برای نمونه جنبش تی پارتی که همواره اعتراض شدیدی به سیاست‌های کنگره آمریکا و کاخ سفید داشته و بر نداشتن اعتماد به سیاستمداران، دولت و رسانه‌ها تأکید می‌نماید، در سال ۲۰۰۹ جمهوریخواهان را به سمت محافظه‌کاری و پوپولیسم سوق داد و بر آن بود که قدرت رسیدن اعتماد به سیاستمداران، دولت و قربانی سیستم فاسد ایالات متحده می‌داند و معتقد است در مبارزه با این سیستم فاسد، باید فداکاری نشان دهد. قریب به اتفاق رأی دهندگان به وی نیز می‌پندارند ترامپ نه تنها رئیس‌جمهور ایالات متحده، بلکه ناجی آزادی، ارزش‌ها و زندگی آنهاست و خواهد بود. به این ترتیب، جمهوریخواهان یا باید انشعاب جدیدی را در حزب خود بپذیرند یا همانند آنچه قبلاً در موضوع جنبش تی پارتی و تغییر سیاست‌هایشان رخ نمود را مجدداً انجام دهند.



ناممکن تر می‌گردد. به این ترتیب، ترامپیسم و چنددستگی جمهوریخواهان باقی خواهد ماند و در سال‌های پیش‌رو عجیب خواهد بود که نفوذ قابل ملاحظه‌ای نیز بر انتخابات داشته باشند. به وضوح، آن ۱۲۶ نماینده جمهوریخواه که سیاستمدارانی تحصیل‌کرده و مشروعیث این کشور را تنزل داده است. ترامپیسم که می‌توان آن را میراث دار سلف خود، جنبش «تی پارتی» دانست، در راستای جنبش‌های پوپولیستی-اعتراضی و محافظه‌کارانه در حزب جمهوریخواه تعریف می‌شود که البته این دسته اعتراضات تازگی ندارد. اما این بار حجم و گستره آن بیش از پیش شده و نوعی دوگانه/دوقطبی را بر جامعه آمریکا حاکم کرده است. هر چند پذیرفتنی است که ایالات متحده نیز مانند بسیاری از کشورها دارای شکاف‌های سیاسی و اجتماعی درون حزبی باشد، ولی با این تفاوت که هر چه می‌گذرد، بر عمق و شدت این شکاف‌ها افزوده و مدیریت آنها

رشد نژادپرستی در داخل آمریکا شده است، بی‌توجهی به قرار دادهای پهنادستی در اوج بیماری کرونا، تشویق و ترغیب و مسلح شدن راست‌گرایان افراطی و سرانجام سیاست‌های ضد مهاجرتی غیرانسانی از یکسو و دامن زدن به رخ دادن تقلب گسترده در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا قبل از آغاز آن تا کنون از سوی دیگر اعتراض‌های بسیاری از است. اکنون جمهوریخواهان بیم این می‌برند که حزبشان از داخل چند پاره شود و اتحاد پیشین را از دست دهد. حال باید دید با توجه به این رخدادها در آینده پیش‌رو چه سناریویی برای جمهوریخواهان می‌توان متصور شد.

تا پیش از حمله به کنگره، ۱۲۶ نماینده جمهوریخواه شکایتی تهیه و امضا کردند که درخواست بازگرداندن نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را داشتند. آنها از دادگاه عالی ایالات متحده درخواست کردند آرای دونالد ترامپ معتبر دانسته شود و سایر آرا بازشماری و حتی باطل شوند. این در حالی است که تلاش‌های تیم ترامپ از شکایت به دادگاه‌ها و فشار بر ایالاتی که در دست جمهوریخواهان بود، بدون نتیجه مختومه اعلام شد و به جایی نرسید. در مقابل این عده، دسته‌ای از جمهوریخواهان بودند که پیروزی بایدن را طبق یک روال قانونی دانسته و او را رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده می‌دانند. هر دو دسته از آینده پیش‌رو بیم دارند؛ دسته اول که می‌توان آنها را «ترامپیست» نامید متشکل از برخی محافظه‌کاران، لیبرترین‌ها و پوپولیست‌ها هستند که بدون ترامپ منافعشان به خطر خواهد افتاد و در مقابل جمهوریخواهانی که